

تحول الهیاتی در فهم آیه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» از روایت تاریخی تا تفسیر وجودی

رضا ملازاده یامچی

پژوهشگر پسا دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

فرزاد دهقانی

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول).
f.dehghani@hsu.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
پژوهش حاضر به تحلیل و معماری مسیر تطور مفهومی آیه ۲۴ سوره سجده در سنت تفسیری اسلامی می پردازد و نشان می دهد که چگونه عبارت کلیدی «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» از یک فهم مبتنی بر امر تشریعی به یک تأویل مبتنی بر امر تکوینی در الهیات امامت شیعی تحول یافته است. این مقاله با اتخاذ روش تحلیل محتوای کیفی و خوانش هرمنوتیکی - دیالکتیکی بر روی پیکره ای از منابع تفسیری و روایی، این سیر تحول را در دو مرحله تبیین می کند. یافته ها نشان می دهد در خوانش تفسیری عام، آیه به رهبران صالح بنی اسرائیل اشاره دارد که بر اساس شریعت الهی به هدایت تشریعی (ارائه طریق) می پرداختند و صبر و یقین برای آنان، فضائل اخلاقی - معرفتی برای احراز این مقام بود. در مقابل، نقطه عطف در خوانش شیعی، با استناد به اصل تطابق و روایات خاص، مصداق آیه را به ائمه اهل بیت علیهم السلام تخصیص داده، با تمایزگذاری میان امر الله و امر الناس، ماهیت هدایت را دگرگون می کند. در این خوانش، امر الله به امر تکوینی و فرمان وجودی تفسیر می شود و هدایت نیز به مرتبه ایصال به مطلوب؛ یعنی ولایت باطنی و رساندن نفوس مستعد به کمال ارتقا می یابد. این پژوهش استنتاج می کند که در این نگاه، صبر و یقین به ظرفیت های وجودی برای دریافت این ولایت تکوینی بدل شده، امامت به مثابه یک مقام الهی و مبتنی بر جعل خاص خداوند، از هر نوع رهبری دیگر متمایز می گردد.	نوع مقاله علمی - پژوهشی صفحه (۷۲ - ۵۲) دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۵/۱۱/۰۸



۱. طرح مسئله

آیه شریفه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده/ ۲۴)، به مثابه یکی از کانون‌های پردامنه در تاریخ اندیشه اسلامی، همواره بستری حاصلخیز برای شکل‌گیری خوانش‌های متکثر و عمیق از مفاهیم بنیادین امامت و هدایت بوده است. بررسی موشکافانه مجموعه گسترده‌ای از متون تفسیری و روایی نشان می‌دهد که فهم این آیه در یک نقطه متوقف نمانده، بلکه یک مسیر تطور مفهومی پردامنه را پیموده است. این مسیر از یک سو با تفاسیری آغاز می‌شود که آیه را در چهارچوب تاریخی آن و ناظر به رهبران و انبیای صالح بنی اسرائیل معنا می‌کنند؛ رهبرانی که بر اساس شریعت و اوامر تشریعی الهی، قوم خود را راهبری می‌نمودند (طبری، ۱۴۱۲: ۷۱/۲۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۱۶/۳) و از سوی دیگر، این مسیر به نقطه‌ای اوج می‌گیرد که در آن، آیه به یکی از استوارترین شواهد قرآنی برای تبیین ابعاد وجودی و ماهیت منحصر به فرد امامت در الهیات شیعی بدل می‌گردد (حسکانی، ۱۴۱۱: ۵۸۳/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۴۰۱/۴). مسئله کانونی و هسته اصلی این پژوهش، دقیقاً ردیابی، معماری و تحلیل انتقادی همین سیر تحول است. این تحقیق در پی آن است تا نشان دهد چگونه و از طریق کدام سازوکارهای تفسیری و استنادات روایی، کلیدواژه محوری «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» از دلالت بر یک امر تشریعی عام (راهنمایی بر پایه احکام دین)، به ژرفای معنایی یک امر تکوینی خاص (ولایت وجودی و تصرف در جان‌ها) ارتقا می‌یابد؛ امری که دیگر نه یک وظیفه تبلیغی صرف، بلکه یک شأن وجودی و مقامی الهی است که بر دو ستون پولادین صبر و یقین استوار گشته است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۳۱/۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۳۸/۱۳). بنابراین، نوشتار حاضر به دنبال ترسیم نقشه این گذار مفهومی و پاسخ به این پرسش بنیادین است که چگونه یک آیه تاریخی، به مبنایی برای یک اصل اعتقادی فراتاریخی در الهیات امامت تبدیل شده است.

۱-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت و ضرورت این پژوهش، از سطح یک بررسی تفسیری صرف فراتر رفته، به حوزه تبارشناسی کلامی یک آموزه بنیادین گام می‌نهد. درک دقیق مسیر تطور معنایی آیه ۲۴ سوره سجده، برای شناخت مبانی قرآنی الهیات امامت و تمایز جوهری آن از مفهوم عام رهبری دینی ضرورتی انکارناپذیر دارد. این اهمیت از آنجا ناشی می‌شود که منابع محوری و متقدم حدیثی و تفسیری شیعه، این آیه را نه به عنوان یک توصیه اخلاقی عام یا گزارشی تاریخی، بلکه به مثابه یک متن تأسیسی برای تبیین شأنی الهی و جایگاهی اختصاصی برای ائمه اهل بیت علیهم‌السلام به کار گرفته‌اند. درواقع، این پژوهش از آن رو ضروری است که نشان می‌دهد چگونه منابعی چون کافی (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۸/۲) و تفسیر قمی (قمی، ۱۳۶۳: ۱۷۱/۲) با استناد به روایات، تفسیری از آیه ارائه می‌دهند که از مرز هدایت تشریعی - به معنای تعلیم و تبلیغ احکام - عبور کرده، به قلمرو یک ولایت وجودی و اقتدار معنوی وارد می‌شود. نقطه ثقل این تمایز، در تفکیک بنیادینی است که در کلام امام صادق علیه‌السلام میان دو نوع امامت صورت می‌گیرد: امامانی که «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» و امامانی که «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ». وجه فارق گروه نخست آن است که «يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۷۱/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۴۰۱/۴). این قید، امر الله را از هرگونه امر انسانی، خواه امیال شخصی و خواه خواست و انتخاب مردم، متمایز می‌کند و آن را به منبعی متعالی و حقیقتی الهی پیوند می‌زند. بنابراین، تحلیل این سیر تفسیری، برای درک این نکته کلیدی ضروری است که الهیات امامت در این خوانش، نه تنها در مصداق رهبران، بلکه در ماهیت خود رهبری و منشأ اقتدار آن، از دیگر دیدگاه‌ها متمایز می‌شود.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر برای نیل به اهداف ترسیم شده و معماری یک تبیین منسجم از این تطور مفهومی، بر آن است تا به صورت بنیادین در پی پاسخ به پرسش اصلی زیر باشد؛ پرسشی که شالوده کلامی مقاله را تعیین می‌کند و مسیر تحلیل را روشن می‌سازد:

سازوکارهای هرمنوتیکی و مبانی استدلالی - روایی‌ای که موجب تطور معنایی عبارت

کلیدی «يَهْدُونَ بِآيَاتِنَا» در آیه ۲۴ سوره سجده شده‌اند، کدام‌اند؟ به بیان دقیق‌تر، فرایند گذار از دلالت بر هدایت تشریعی (در خوانش عام) به اثبات ولایت تکوینی و وجودی (در خوانش خاص امامیه، نظیر: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۱/۱۶)، بر چه شالوده تفسیری - کلامی‌ای استوار شده است؟

بر این اساس، پژوهش حاضر برای تجزیه و تحلیل گام به گام مسیر تحول یادشده و دستیابی به پاسخ نهایی، در پی پاسخ به چهار پرسش بنیادین و به هم پیوسته فرعی زیر است:

نخست. در خوانش‌های تفسیری عمومی که نقطه عزیمت این بحث را تشکیل می‌دهند، معنای اولیه و عام «أُمَّةً يَهْدُونَ بِآيَاتِنَا» چیست و مصداق ائمه در این نگاه، مشخصاً به چه کسانی اشاره دارد؟ این پرسش به دنبال ترسیم چشم‌انداز تفسیری رایج و زمینه‌ای است که تحول بعدی در آن رخ می‌دهد (بنگرید به: طبری، ۱۴۱۲: ۷۱/۲۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۱۶/۳).

دوم. دو شرط اساسی و قرآنی برای دستیابی به این مقام؛ یعنی صبر و یقین، در منابع تفسیری و روایی چگونه تبیین و تحلیل شده‌اند؟ پاسخ به این پرسش، ابعاد معرفتی و عملی لازم برای احراز مقام امامت را از دیدگاه‌های مختلف روشن می‌کند (با تأکید بر تحلیل‌های ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۳۱/۶ و روایات کلینی، ۱۴۰۷: ۸۸/۲).

سوم. نقطه عطف این بحث؛ یعنی گذار مفهومی از مصداق بنی اسرائیل به ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام)، چگونه و با استناد به کدام ادله روایی صریح و استدلال‌های تفسیری - تطبیقی صورت پذیرفته است؟ این پرسش، مکانیسم‌های هرمنوتیکی این تعمیم و تخصیص را بررسی می‌کند (با تکیه بر روایات تفسیر فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۳۲۹ و استدلال‌های مرآة العقول، ۱۴۰۴: ۱۲۶/۸).

چهارم. و سرانجام، در اوج این تطور کلامی، تقابل بنیادین میان امر تشریعی و امر تکوینی در تفسیر «بِآيَاتِنَا» بر چه مبانی‌ای استوار است و این تمایز، چه تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر بازتعریف مفهوم امامت و ارتقای آن از یک راهبری تشریعی به یک ولایت

وجودی دارد؟ این پرسش به دنبال کشف عمیق‌ترین لایه الهیاتی بحث و تبیین ماهیت خاص امامت در پرتو این آیه است.

۳-۱. روش تحقیق

پژوهش حاضر برای دستیابی به اهداف خود و پاسخ‌گویی به پرسش‌های طرح‌شده، بر پایه روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تحلیلی - تطبیقی سامان یافته است. در این چهارچوب، پیکره متنی تحقیق که شامل مجموعه وسیعی از منابع تفسیری و روایی است، به عنوان یک سامانه منسجم و خودارجاع واکاوی می‌شود. فرایند تحقیق در چند مرحله صورت می‌پذیرد: نخست، تمامی دیدگاه‌ها و استدلال‌های مرتبط با آیه مورد بحث، استخراج و بر اساس محورهای مفهومی (مانند مصداق‌شناسی ائمه، ماهیت امر، و شروط صبر و یقین) طبقه‌بندی می‌شوند. در مرحله بعد، با اتخاذ یک خوانش دیالکتیکی، این آراء در نسبت با یکدیگر قرار داده شده و از رهگذر مقایسه نظام‌مند آن‌ها، نقاط عطف، تمایزات و سازوکارهای هرمنوتیکی که زمینه‌ساز تطور مفهومی «هدایت بأمرا» شده‌اند، شناسایی و تحلیل می‌گردند. تمرکز بر این پیکره متنی مشخص، این امکان را فراهم می‌آورد که به جای یک بررسی سطحی و گسترده، کاوشی عمیق و متمرکز بر فرایند شکل‌گیری و تعمیق یک اندیشه کلامی کلیدی صورت پذیرد.

۲. چشم‌انداز تفسیری عام: امامت به مثابه رهبری دینی در بنی اسرائیل

برای فهم دقیق و همه‌جانبه از تحول مفهومی «هدایت بأمرا الله» در الهیات شیعی، ضروری است که ابتدا چهارچوب‌های تفسیری رایج و نقطه عزیمت معرفتی این تحول به درستی شناسایی و تحلیل شوند. این امر نه تنها به روشن شدن بستر تاریخی و معنایی آیه مورد نظر کمک می‌کند، بلکه امکان درک عمیق‌تری از نحوه شکل‌گیری و دگرگونی مفاهیم کلیدی در اندیشه امامت را فراهم می‌سازد. در بیشتر تفاسیر معتبر، از قرون نخستین اسلامی تا دوره‌های متأخر، آیه شریفه‌ای که به «هدایت بأمرا الله» اشاره دارد، در سیاق تاریخی خاص خود و در متن روایت، قوم بنی اسرائیل معنا شده است. این رویکرد

تفسیری، آیه را به عنوان بخشی از گزارش تاریخی مربوط به هدایت الهی در امت‌های پیشین، به ویژه بنی اسرائیل، تلقی می‌کند و از این رو، آن را در چهارچوب تجربه تاریخی و اجتماعی آن قوم تحلیل می‌نماید.

در این چشم‌انداز، «هدایت بامر الله» نه به عنوان مفهومی فراتاریخی و ناظر به ساختار امامت در امت اسلامی، بلکه به مثابه یک رخداد خاص در تاریخ نبوت و رسالت در نظر گرفته می‌شود. چنین خوانشی، گرچه با سیاق نزول آیه هم‌خوانی دارد، ظرفیت‌های معنایی گسترده‌تری را که در سنت شیعی برای این مفهوم در نظر گرفته شده، نادیده می‌گیرد. از همین رو، برای عبور از این چهارچوب تفسیری محدود و ورود به افق‌های معنایی نوین، باید به تحولاتی توجه کرد که در الهیات شیعی، به ویژه در تفسیر امامت به عنوان «هدایت بامر الله» رخ داده‌اند. این تحول نه تنها در سطح واژگان، بلکه در سطح بنیادهای معرفتی و هستی‌شناختی صورت گرفته و نشان‌دهنده گذار از تفسیر تاریخی به تفسیر الهیاتی و وجودی از آیه است. در این پارادایم، امامت نه به عنوان یک اصل اعتقادی فراتاریخی، بلکه به مثابه یک واقعیت تاریخی و نوعی رهبری دینی تعریف می‌شود که خداوند پس از اعطای کتاب به حضرت موسی (علیه السلام)، در میان قوم او برقرار ساخت.

۴-۱. مصداق اولیه ائمه: انبیاء و رهبران صالح بنی اسرائیل

در تحلیل محتوای تفاسیر معتبر جهان اسلام، اجماعی تفسیری به چشم می‌خورد که ضمیر «مِنْهُمْ» در آیه مورد نظر، بدون نیاز به تأویل یا تفسیر موسع، به طور مستقیم به قوم بنی اسرائیل ارجاع داده می‌شود (بنگرید به: طبری، ۱۴۱۲: ۷۴/۲۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳۹/۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳۶۴/۴). این اجماع، بنیان معنایی مشترکی را شکل می‌دهد که بر اساس آن، ائمه‌ای که به مقام هدایت‌گری رسیده‌اند، از میان همین قوم برخاسته‌اند. هرچند در تعیین دقیق مصداق این ائمه، تفاوت‌هایی در تعبیر و تفسیر وجود دارد، همه دیدگاه‌ها در یک چهارچوب مفهومی هم‌راستا قرار دارند.

دیدگاه غالب، که به قتاده، از مفسران برجسته تابعین نسبت داده می‌شود، این ائمه را با عنوان «رؤساء فی الخیر» یا «قادة فی الخیر» معرفی می‌کند؛ یعنی پیشوایانی در مسیر نیکی

که مردم در امور دینی و اخلاقی به آنان اقتدا می‌کردند (بنگرید به: طبری، ۱۴۱۲: ۷۵/۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۲۱/۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۰/۲۵). این تعبیر، بر نقش الگویی و رهبری عملی آنان در هدایت جامعه تأکید دارد و امامت را نه تنها منصبی اعتباری، بلکه جایگاهی تربیتی و اجتماعی می‌داند.

در کنار این رویکرد، برخی مفسران مانند میبدی و آلوسی، مصداق ائمه را به‌طور خاص انبیای بنی اسرائیل دانسته‌اند که پس از موسی علیه السلام برای هدایت این قوم برانگیخته شدند (میبدی، ۱۳۷۱: ۵۳۷/۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۵/۱۱). این نگاه، امامت را در امتداد نبوت و در چهارچوب مأموریت‌های الهی معنا می‌کند. درمقابل، تفسیر دیگری (نظیر آنچه قرطبی ارائه می‌کند)، دایره مصادیق را فراتر از انبیای صرف برده، شامل علما و فقهای بنی اسرائیل نیز می‌داند؛ کسانی که وظیفه تبیین، تعلیم و اجرای دقیق شریعت موسوی را برعهده داشتند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰۹/۱۴).

با وجود این تنوع در تعیین مصداق، نقطه اشتراک همه این تفاسیر، تعریف امامت در بستر تاریخی قوم بنی اسرائیل و در چهارچوب شریعت الهی است؛ خواه در قالب نبوت، خواه در قالب زعامت علمی و عملی. این هم‌گرایی تفسیری نشان می‌دهد که مفهوم امامت در این آیه، بیش از آنکه به ساختار سیاسی یا قومی خاصی اشاره داشته باشد، ناظر به نقش تربیتی، دینی و اجتماعی شخصیت‌هایی است که در مسیر هدایت الهی، مرجع و مقتدای مردم بوده‌اند.

۵-۱. ماهیت هدایت: راهنمایی به امر تشریعی و شریعت الهی

در امتداد تحلیل مصادیق ائمه در بستر تاریخی بنی اسرائیل، بیشتر تفاسیر معتبر اسلامی، نه تنها منشأ قومی این پیشوایان را در میان بنی اسرائیل تثبیت می‌کنند، بلکه ماهیت هدایتگری آنان را نیز در چهارچوب شریعت موسوی تبیین می‌نمایند. در این منظومه تفسیری، عبارت «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» واجد معنایی دقیق و ساختارمند است، به‌گونه‌ای که «امر» در این سیاق، نه به نیرویی وجودی یا اراده‌ای تکوینی، بلکه به امر تشریعی الهی؛ یعنی دین، شریعت و مجموعه‌ای از اوامر و نواهی نازل شده در تورات ارجاع داده می‌شود.

این تفسیر، هدایت را به معنای دلالت و راهنمایی مردم بر اساس آموزه‌های وحیانی تلقی می‌کند؛ آموزه‌هایی که هدف نهایی آن‌ها، دعوت به توحید و حرکت در مسیر حق است (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۸/۳۴۳).

مفسرانی چون زمخشری و حقی بروسوی نیز بر این معنا صحه گذاشته‌اند و هدایت را مبتنی بر ارشاد مردم به صراط مستقیم، با استناد به محتوای کتاب الهی دانسته‌اند (بنگرید به: زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۵۱۶؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۱۲۶/۷). در همین راستا، ابوالسعود تصریح می‌کند که این امامان، مردم را به شرایع، احکام و حکمت‌هایی که در تورات آمده بود، هدایت می‌کردند و این هدایت، عین اطاعت از فرمان الهی محسوب می‌شد (ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۸۷/۷).

از منظر نحوی و بلاغی نیز حرف «باء» در «بِأَمْرِنَا» بیشتر به عنوان واسطه یا ابزار هدایت تفسیر شده است، به این معنا که هدایت، به واسطه فرمان الهی، به اذن او، یا با توفیق و یاری او صورت می‌گیرد. این تحلیل، در آثار فخر رازی، بیضاوی و آلوسی به وضوح دیده می‌شود و همگی بر محوریت شریعت و دستورات نازل شده تأکید دارند (بنگرید به: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵/۱۵۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/۲۲۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۳۵).

بر این اساس، امامت در این چشم‌انداز، نه تنها جایگاهی معنوی یا سیاسی، بلکه مقامی علمی و تربیتی است که حامل مسئولیت تبیین دین، اجرای احکام و هدایت جامعه بر اساس اصول تشریعی الهی است. مراغی نیز در تفسیر خود، اوج کمال این مقام را در تحقق بخشی به امر الهی و ایفای نقش فعال در هدایت دینی جامعه می‌داند (مراغی، بی‌تا: ۱۱۸/۲۱). این نگاه، امامت را در پیوندی وثیق با شریعت و رسالت دینی معنا می‌کند و آن را به عنوان نهادی هدایتگر در تاریخ دینی بنی اسرائیل معرفی می‌نماید.

۶-۱. شروط امامت در نگاه عام: صبر و یقین به مثابه فضائل اخلاقی - معرفتی

در افق تفسیری عام، دستیابی به مقام والای امامت و پیشوایی دینی، نه امری تصادفی و نه میراثی موروثی تلقی می‌شود، بلکه مشروط به تحقق دو فضیلت بنیادین و تعیین‌کننده است که متن آیه به صراحت بر آن‌ها تأکید دارد؛ صبر و یقین. این دو ویژگی، به مثابه

معیارهای اصلی شایستگی، در منظومه تفسیری قرآن جایگاهی محوری دارند و به عنوان شروط لازم برای نیل به مقام امامت معرفی شده‌اند. مفسران، فضیلت صبر را در این آیه دارای سطوح و جلوه‌های متعددی دانسته‌اند که در مجموع، ساختار وجودی یک رهبر الهی را شکل می‌دهد. نخستین بُعد آن، صبر در برابر آزار و شکنجه دشمنان، به ویژه تحمل سختی‌های فرعون و قوم او در مصر است (بنگرید به: ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳۴۳/۸؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۱۵/۵). در سطحی دیگر، صبر به معنای پایداری در انجام تکالیف شرعی و التزام به اوامر الهی و پرهیز از نواهی او تفسیر شده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۳۱/۶). اما ژرف‌ترین لایه این فضیلت، آن گونه که برخی عارفان و مفسران بدان پرداخته‌اند، «صبر عن الدنيا» یا شکیبایی در برابر جاذبه‌های دنیوی و لذت‌های فریبنده است؛ ویژگی‌ای که شرط اساسی برای رهبری معنوی و هدایت مردم به شمار می‌آید (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴/۱۰۹؛ به نقل از سفیان در: ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۳۱/۶). اهمیت این شرط اخلاقی تا بدان جاست که در قرائت رایج «لَمَّا صَبَرُوا» (یعنی: زمانی که صبر کردند) و نیز در قرائت کوفیان «لِإِذَا صَبَرُوا» (یعنی: به خاطر صبرشان)، صبر به عنوان شرط مقدم یا علت غایی اعطای مقام امامت معرفی شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۷۸-۸۱/۲۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۴/۳۶۴). در کنار صبر، یقین به عنوان رکن معرفتی امامت مطرح می‌شود. عبارت «وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» بر باوری استوار، تصدیقی عمیق و یقینی خلل‌ناپذیر نسبت به آیات الهی دلالت دارد؛ آیاتی که هم شامل احکام و تعالیم تورات و هم معجزات و دلایل نبوت پیامبران بوده و هرگونه شک و تردید را از دل‌های آنان می‌زدوده است (طبری، ۱۴۱۲: ۸۵-۸۶/۲۱؛ بقاعی، ۱۴۲۷: ۶/۶۳). نقطه اوج این تحلیل در قاعده‌ای نهفته است که برخی علما آن را خلاصه و جان‌مایه آیه دانسته‌اند: «بالصبر والیقین تنال الإمامة فی الدین»؛ تنها با دو بال صبر و یقین است که می‌توان به مقام امامت در دین دست یافت (به نقل از برخی علما در: ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۳۱/۶). در نتیجه، در این پارادایم تفسیری، امامت نه مقامی انتسابی، بلکه جایگاهی اکتسابی است که از رهگذر مجاهدت اخلاقی و تعالی معرفتی حاصل می‌شود. معیارهای صبر و یقین، سنجه‌های اصلی برای احراز این مقام‌اند و تحقق آن‌ها شرط لازم برای تصدی این

مسئولیت الهی به شمار می آید.

۲. نقطه عطف در الهیات شیعی: تطبیق آیه بر امامت اهل بیت علیهم السلام

در ادامه برای ترسیم تحول الهیاتی، نقطه عطف در الهیات شیعی بررسی می شود.

۱-۲. گذار از بنی اسرائیل به امت اسلام: اصل تطابق و تنظیر

بازخوانی تحلیلی این متن، نشان دهنده گذار از رویکرد تاریخی نگر به رویکردی هرمنوتیکی و نظام مند در تفسیر آیه است؛ گذاری که با فعال سازی اصل تطابق و تنظیر به عنوان یک قاعده تفسیری بنیادین آغاز می شود. این اصل، بر آن استوار است که رخدادها و سنت های الهی در امت های پیشین، به ویژه بنی اسرائیل، نه تنها وقایعی منقطع و متعلق به گذشته، بلکه الگوهایی تکرارپذیر و قابل تطبیق بر امت اسلام تلقی می شوند. در این چهارچوب، تاریخ به مثابه مخزن سنن الهی فهم می شود که قابلیت بازتولید در بسترهای جدید را دارد.

تحلیل ارائه شده در کتاب *مرآة العقول* نمونه ای برجسته از این رویکرد است که در آن، حدیث نبوی «*حذو النعل بالنعل*» به عنوان مبنای تطبیق سرنوشت امت اسلام با بنی اسرائیل معرفی می شود؛ حدیثی که بر همانندی کامل و گام به گام دو امت تأکید دارد. این چهارچوب تطبیقی، سپس با حدیث منزلت پیوند می خورد؛ حدیثی که جایگاه علی بن ابی طالب علیه السلام را در نسبت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، همانند جایگاه هارون در نسبت با موسی علیه السلام معرفی می کند. این پیوند، نه تنها تشبیهی لفظی، بلکه بنیانی معرفتی برای انتقال مفهوم امامت از بنی اسرائیل به امت اسلام فراهم می آورد.

برآیند این دو محور استدلالی آن است که اگر در امت بنی اسرائیل پس از موسی علیه السلام، امامانی از نسل هارون منصوب شدند، در امت اسلام نیز، بر اساس اصل تطابق، امامانی از نسل هارون این امت؛ یعنی علی علیه السلام و فرزندان او، منصوب خواهند شد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۲۶/۸). این استدلال، با روایت منقول در *شواهد التنزیل* تقویت می شود؛ روایتی که تطابق عددی میان دوازده امام از نسل هارون و دوازده امام از نسل علی علیه السلام را برقرار می سازد و از

این طریق، پیوندی ماهوی و عددی میان دو سلسله امامت ترسیم می‌کند (حسکانی، ۱۴۱۱: ۵۸۴/۱).

در نتیجه، اصل تطابق و تنظیر به مثابه ابزاری هرمنوتیکی عمل می‌کند که مفسر را قادر می‌سازد تا از سطح ظاهری و تاریخی آیه عبور کرده، آن را در خدمت تبیین سنت الهی جعل امام قرار دهد؛ سنتی که نه محدود به قوم خاص، بلکه قانونی فراتاریخی و جاری در امت اسلام است. این گذار، آیه را از یک گزارش تاریخی به یک متن تأویلی و اعتقادی بدل می‌سازد که در منظومه فکری شیعه، نقش بنیادین ایفا می‌کند.

۲-۲. استناد به روایات خاص: نزول آیه در شأن فرزندان فاطمه (علیها السلام)

متناظر با اصل تطابق و تنظیر، که به عنوان یک «پل هرمنوتیکی» میان سیاق تاریخی آیه و معنای کلامی و اعتقادی آن عمل می‌کند، برجسته سازی نقش روایات در تکمیل این فرایند تفسیری، ضرورتی روش شناختی می‌یابد. این اصل، امکان عبور از سطح تاریخی و زمینه مند آیه را فراهم می‌کند، اما این روایات اند که با جهت دهی به این عبور، دامنه معنایی آن را تحدید کرده، مقصد نهایی تفسیر را با دقت و صراحت تعیین می‌نمایند. در واقع، روایات منقول از امام محمد باقر (علیه السلام) در منابع تفسیری و حدیثی متقدم شیعه، نقشی تعیین کننده در تثبیت مصداق آیه ایفا می‌کنند و از سطح تفسیر احتمالی فراتر رفته، آن را به سطح کشف مراد واقعی و تأویل معتبر ارتقا می‌دهند.

هسته معرفتی این روایات، که در آثار مهمی چون تفسیر فرات کوفی، شواهد التنزیل، البرهان فی تفسیر القرآن و تفسیر القرآن الکریم ابوحمزه ثمالی ثبت شده اند، بر این گزاره استوار است که آیه شریفه به طور خاص در شأن فرزندان حضرت فاطمه (علیها السلام) نازل شده است (بنگرید به: کوفی، ۱۴۱۰: ۳۲۹؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۵۸۳/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۴۰۱/۴؛ ابوحمزه ثمالی، ۱۴۲۰: ۲۶۳). در برخی از این نقل ها، با افزودن واژه کلیدی «خاصه»، بر دلالت انحصاری آیه بر اهل بیت (علیهم السلام) به صورت مضاعف تأکید شده است: «نَزَلَتْ فِي وُلْدِ فَاطِمَةَ خَاصَّةً» (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۲۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۴۰۱/۴). این قید، نه یک تطبیق تفسیری یا بیان یکی از مصادیق ممکن، بلکه یک ادعای انحصاری و اختصاصی است که شأن نزول آیه را به طور کامل در

دایره امامت اهل بیت علیهم السلام قرار می‌دهد.

اهمیت معرفت شناختی این روایات در آن است که پارادایم تفسیری را از سطح استنتاج‌های مبتنی بر قیاس‌های تاریخی و ظواهر متنی، به سطح استناد مستقیم به کلام معصوم علیه السلام به عنوان مفسر حقیقی قرآن منتقل می‌کنند. در گفتمان شیعی، امام معصوم علیه السلام نه تنها حامل سنت نبوی، بلکه مرجع نهایی در فهم لایه‌های باطنی و تأویلی قرآن است. بنابراین، این روایات تنها در کنار دیگر تفاسیر قرار نمی‌گیرند، بلکه به مثابه ابزار کشف مراد الهی عمل کرده، هرگونه ابهام در تعیین مصداق آیه را رفع می‌نمایند.

در پرتو این مستندات روایی، آیه از بستر تاریخی بنی اسرائیل خارج شده، به صورت مستقیم در منظومه الهیات امامت شیعی جای می‌گیرد. این انتقال، آیه را از یک گزارش تاریخی به یک نص قرآنی با کارکرد اثباتی بدل می‌سازد؛ نصی که نه تنها جایگاه الهی امامان دوازده‌گانه را تثبیت می‌کند، بلکه ساختار معرفتی امامت را بر بنیاد وحیانی و تأویل معصوم استوار می‌سازد. بدین سان، روایات امام باقر علیه السلام نه تنها نقش تفسیری، بلکه نقش تأسیسی در شکل‌گیری فهم شیعی از آیه ایفا می‌کنند.

۲-۳. تمایزگذاری ماهوی: هدایت باقرنا در مقابل هدایت بأمر الناس

در امتداد سنت تفسیری شیعه، پس از آنکه روایات معتبر، مصداق امامان اهل بیت علیهم السلام را در آیه شریفه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» به روشنی تعیین کردند، سنت حدیثی گامی فراتر از تطبیق مصداقی برداشته، با ورود به لایه‌های مفهومی و ماهوی، به تحلیل چیستی هدایت الهی و جوهره امامت می‌پردازد. این گذار از تفسیر به تأویل، نقطه‌ای بنیادین در نظام معرفتی امامیه است که در آن، امامت نه تنها یک مقام تاریخی یا اجتماعی، بلکه حقیقتی وجودی و الهی با ساختار خاص معنا می‌شود.

محور این تحلیل، حدیثی کلیدی از امام صادق علیه السلام است که در منابع اصلی شیعه، از جمله تفسیر قمی و کافی نقل شده و بر اساس آن، قرآن کریم دو گونه امام را معرفی می‌کند: گروه نخست، امامانی‌اند که مصداق آیه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» می‌باشند؛ یعنی پیشوایانی که هدایتشان مستند به امر الهی است. گروه دوم، امامانی‌اند که مصداق آیه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» می‌باشند؛ یعنی پیشوایانی که هدایتشان مستند به امر الهی است.

جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص/۴۱) به شمار می‌روند؛ یعنی رهبرانی که دعوتشان به سوی ضلالت و آتش است (قمی، ۱۳۶۳: ۱۷۱/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۳/۲۸۷-۲۸۸).
 تمایز این دو دسته امام، نه در رفتار ظاهری یا کارکرد اجتماعی، بلکه در منشأ اقتدار و فرمان آنان نهفته است. امامان هدایت، کسانی‌اند که «بِأَمْرِنَا» هدایت می‌کنند، نه «بِأَمْرِ النَّاسِ». آنان در تمام شئون، «أَمَرَ اللَّهُ قَبْلَ أَمْرِهِمْ، وَ حُكَّمَ اللَّهُ قَبْلَ حُكْمِهِمْ» را مقدم می‌دارند. در مقابل، امامان ضلالت، امر و حکم خود را بر امر الهی ترجیح داده و تابع هوای نفسانی و اراده شخصی یا جمعی‌اند (بنگرید به: قمی، ۱۳۶۳: ۱۷۱/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۴۰۱/۴؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۲۳۳/۴).

این تمایز معرفتی، حامل دلالت‌های کلامی عمیق و چندلایه‌ای است؛ اولاً، بازتعریف مشروعیت امامت. در این روایت، امر الله در جایگاهی متعالی و منحصر به فرد قرار می‌گیرد که از دو منبع دیگر اقتدار؛ یعنی «أمر الناس» (اراده جمعی، شورا، بیعت) و «أمرهم» (اراده شخصی، امیال، اجتهاد فردی)، به طور کامل متمایز است. این تمایز، امامت را از هرگونه منشأ زمینی و انسانی منقطع کرده، آن را مستقیماً به جعل و فرمان الهی پیوند می‌زند. در این چهارچوب، امام نه برآمده از خواست مردم یا اجتهاد فردی، بلکه منصوب و مأمور از سوی خداوند است.

ثانیاً، توسعه مفهومی امر الهی. روایت امام صادق علیه السلام به صورت ضمنی، بنیان درکی متفاوت از «امر» را پی‌ریزی می‌کند. هنگامی که امر الله در تقابل با اراده مردم و نفسانیات قرار می‌گیرد، دیگر نمی‌توان آن را تنها به امر تشریعی فروکاست که از طریق ابزارهای معرفتی معمول قابل دریافت است، بلکه «امر» در اینجا به مثابه یک حقیقت وجودی، یک ارتباط مستقیم با منبع وحی، و یک تأیید و تسدید خاص الهی فهم می‌شود. این فهم، امامت را به سطحی فراتر از نهاد دینی یا سیاسی ارتقا می‌دهد و آن را در مقام واسطه فیض الهی و مجرای هدایت ربانی قرار می‌دهد.

براین اساس، سنت حدیثی شیعه با عبور از سطح تفسیر تاریخی و مصداقی، به یک نظام کلامی و معرفتی دست می‌یابد که در آن، امامت نه تنها جایگاهی الهی، بلکه تجلی

امر ربانی و هدایت وجودی است؛ هدایتی که از وحی سرچشمه می‌گیرد و در تضاد کامل با ساختارهای قدرت بشری قرار دارد. این تحلیل، زمینه را برای ورود به مباحث عرفانی‌تر دربارهٔ حقیقت «امر» و نسبت آن با ولایت تکوینی فراهم می‌سازد؛ مباحثی که در ادامه، با تکیه بر منابع فلسفی و عرفانی، بسط بیشتری خواهند یافت.

براین اساس، در برابر قرائت رایج تفسیری که آیه را در چهارچوب تاریخی بنی اسرائیل محدود می‌سازد و مصداق امامت را در بستر قوم یهود معنا می‌کند، سنت تفسیری و حدیثی شیعه نقطه‌ای تحول‌آفرین و گفتمان‌ساز را رقم می‌زند. در این رویکرد، آیه شریفه نه تنها گزارشی از گذشته، بلکه متنی زنده و هویت‌ساز تلقی می‌شود که ظرفیت تفسیر فراتاریخی دارد و به عنوان بنیانی معرفتی برای اثبات جایگاه الهی امامت اهل بیت (علیهم‌السلام) بازخوانی می‌گردد. این جابه‌جایی معرفتی، آیه را از سطح روایت تاریخی به سطح کلامی ارتقا می‌دهد و آن را در منظومهٔ اعتقادی شیعه جای می‌دهد؛ منظومه‌ای که در آن، امامت نه یک موقعیت اجتماعی، بلکه مقامی الهی با پشتوانهٔ نص و عصمت است.

این تحول در فهم آیه، بر پایهٔ اصول هرمنوتیکی خاصی استوار است که به جای تمرکز بر سیاق تاریخی، به لایه‌های معنایی عمیق‌تر و قابلیت‌های تأویلی متن توجه دارد. استنادات روایی معتبر، به‌ویژه از طریق احادیث تفسیری منقول از امامان معصوم (علیهم‌السلام)، زمینهٔ تطبیق آیه بر مصداقی جدید را فراهم می‌سازد؛ مصداقی که در آن، اهل بیت (علیهم‌السلام) به عنوان ائمه‌ای منصوب از سوی خداوند، حاملان امر الهی و راهبران امت در مسیر هدایت معرفی می‌شوند. بدین سان، سنت تفسیری شیعه با عبور از مرزهای تاریخی، آیه را در خدمت تبیین اصل امامت قرار می‌دهد و آن را به یکی از ارکان معرفتی در نظام اعتقادی امامیه بدل می‌سازد.

۳. تعمیق مفهوم: هدایت بامر الله به مثابهٔ ولایت تکوینی

متناظر با تحلیل‌های پیشین، روشن شد که در قرائت شیعی، آیه «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» نه تنها از حیث مصداق، بلکه از حیث معناشناسی نیز دچار تحول بنیادین شده است. روایات امامیه، با جایگزین‌سازی اهل بیت (علیهم‌السلام) به جای بنی اسرائیل، نه تنها مصداق هدایت را تغییر

دادند، بلکه با نفی هرگونه منشأ انسانی برای امامت - اعم از اراده فردی (امر نفس) یا اراده جمعی (امر الناس) - هدایت را به منبعی تنها الهی و فراتشریعی پیوند زدند. این جابه جایی معرفتی، امامت را از ساختارهای زمینی قدرت جدا کرده، در مدار جعل الهی و امر ربانی قرار داد.

اما این تمایزگذاری، خود پرسشی ژرف تر را برمی انگیزد؛ اگر امر در این آیه، فراتر از اوامر تشریعی متعارف است - اوامری که از طریق عقل، نقل یا اجتهاد قابل فهم و اجرا هستند - پس ماهیت آن چیست؟ این پرسش، نقطه عطفی در مسیر تطور مفهومی هدایت به شمار می آید؛ زیرا پاسخ به آن، آیه را از ساحت فقهی و حقوقی خارج کرده، به قلمرو هستی شناسی و ولایت تکوینی وارد می سازد.

در این مرحله نهایی از تحلیل، که به ویژه در آثار مفسران متأخر شیعه؛ مانند علامه طباطبایی تبلور یافته است، «امر الله» نه به عنوان یک دستور شرعی یا فرمان قانونی (امر تشریعی)، بلکه به مثابه یک حقیقت وجودی و فعل الهی (امر تکوینی) تلقی می شود. در این رویکرد، علامه طباطبایی (که این نظریه را «خیره» خود می داند)، «هدایت بامرنا» را به معنای هدایت از طریق فیض مستقیم الهی و اتصال وجودی امام به منبع هستی تفسیر می کند. این امر، همان امر واحد و دفعی الهی است که در آیات «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۸۲) و «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (قمر/۵۰) تبیین شده است. چنین فهمی، امامت را به جایگاه واسطه فیض و مجرای تحقق اراده الهی ارتقا داده، امام را نه تنها مفسر شریعت، بلکه مجری تکوینی آن در عالم هستی معرفی می کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۱/۱۶).

بدین سان، مسیر تحول معنایی «امر» در آیه، از سطح تشریع آغاز شده، از نقد منشأهای انسانی عبور کرده و در نهایت به سطح تکوین و حقیقت وجودی رسیده است؛ سطحی که در آن، امام نه فقط راهنما، بلکه تجلی هدایت الهی در عالم انسانی است.

۱-۳. فراتر از تشریع: بازخوانی مفهوم امر در ادبیات قرآنی

در تفسیرهای متأخر شیعی، تلاش برای تبیین ماهیت متعالی امر الله به ویژه در آیه

«يَهْدُونَ بِآيَاتِنَا»، به سطحی فراتر از معناشناسی لفظی و تشریعی ارتقا یافته است. مفسرانی که در پی کشف لایه‌های معنایی عمیق و ساحت کلامی - وجودی این واژه بوده‌اند، با استناد به کاربردهای قرآنی دیگر «امر»، احتمال تعلق آن به ساحتی تکوینی و هستی‌شناختی را مطرح کرده‌اند. بنیان این تحلیل، بر آیاتی استوار است که امر الهی را نه به عنوان یک فرمان لفظی یا دستور اجرایی، بلکه به مثابه خود فعل آفرینش و تحقق بی‌درنگ اراده الهی معرفی می‌کنند. نمونه بارز این معنا در آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۸۲) دیده می‌شود؛ جایی که امر نه واسطه‌ای برای تحقق، بلکه عین تحقق و فعل خلاق الهی است. این معنا در آیه «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (قمر/۵۰) نیز تقویت می‌شود، که بر فوریت، بی‌واسطگی و قدرت مطلق این فعل تأکید دارد. چنین فهمی از امر، آن را به عالم امر نسبت می‌دهد؛ عالمی که در تفکیک قرآنی از عالم خلق، واجد ویژگی‌هایی چون تجرد، سرعت و بی‌نیازی از اسباب تدریجی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۱/۱۶).

بر اساس این مبنا، هنگامی که در آیه مورد بحث، هدایت امامان الهی مستند به «أمرنا» می‌شود، این احتمال تقویت می‌شود که هدایت آنان نیز از سنخ همان امر تکوینی باشد؛ امری که نه تنها بیانگر یک مأموریت تشریعی، بلکه نشان‌دهنده اتصال وجودی امام به منبع فعل الهی است. در این خوانش، امامان به واسطه مقام معنوی و ظرفیت وجودی خاصی که با صبر و یقین حاصل شده، به امر الهی متصل‌اند و هدایت آنان، نه در قالب ابلاغ احکام، بلکه در قالب تصرف وجودی در نفوس و عوالم تحقق می‌یابد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۲۸۹-۲۹۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۶/۱۶).

به تعبیر دقیق‌تر، «بِأَمْرِنَا» در این تفسیر، نه به معنای «مطابق با دستور ما»، بلکه به معنای «به واسطه قدرت و فعلیت آن فرمان وجودی ما» است. این بازخوانی، مفهوم امر را از محدوده قانون‌گذاری و تشریع خارج کرده، آن را به قلمرو هستی‌شناسی و تأثیرگذاری عینی وارد می‌سازد. در نتیجه، هدایت امامان نیز به عنوان فعلی تکوینی و تجلی‌ای از اراده الهی در عالم انسانی فهم می‌شود؛ فهمی که مقدمات مفهومی لازم برای درک عمیق‌تر از حقیقت

امامت و نقش وجودی آن در نظام خلقت را فراهم می‌سازد.

۲-۳. دوگانگی هدایت: ارائه طریق در برابر ایصال به مطلوب

بازخوانی مفهوم امر به مثابه فرمانی وجودی و تکوینی، نه تنها افق‌های جدیدی در فهم آیات قرآنی می‌گشاید، بلکه به طور مستقیم به بازتعریف و تعمیق بنیادین خود مفهوم هدایت می‌انجامد. این تحول معنایی، در چهارچوب تحلیل‌های کلامی - فلسفی متأخر، به ویژه در آثار مفسرانی چون علامه طباطبایی و شارحان اندیشه او، به اوج خود می‌رسد؛ جایی که هدایت دیگر تنها یک فعل ارشادی نیست، بلکه به یک فعل وجودی و ایصال تکوینی بدل می‌گردد.

در این منظومه فکری، میان دو سطح از هدایت، تمایزی اساسی برقرار می‌شود:

۱. هدایت به مثابه ارائه طریق (هدایت عام و تشریعی). این نوع هدایت، وظیفه همه انبیاء، رسولان و عالمان ربانی است. در این سطح، هادی الهی با بهره‌گیری از ابزارهایی چون موعظه، تعلیم احکام، و اقامه برهان، راه حق را به همگان نشان می‌دهد، اما انتخاب مسیر و پیمودن آن، بر عهده خود انسان است؛ یعنی هدایت در این معنا، جنبه‌ای معرفتی و ارشادی دارد و فاقد ضمانت تحقق خارجی است.

۲. هدایت به مثابه ایصال به مطلوب (هدایت خاص و تکوینی). این مرتبه، شأنی خاص و برتر از هدایت است که تنها در مقام امامان الهی تحقق می‌یابد. در این سطح، امام نه تنها راه را نشان می‌دهد، بلکه به اذن الهی و به واسطه امر تکوینی، نفوس مستعد را در مسیر کمال همراهی کرده، به مقصد نهایی می‌رساند. این معنا از هدایت، در تفسیر آیه «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» مورد تأکید قرار گرفته است و مفسرانی چون مکارم شیرازی (۱۴۲۱: ۱۳/ ۲۹۲-۲۹۴) و سبحانی تبریزی (۱۳۹۵: ۲۱/ ۴۷۲-۴۷۴) به تفصیل آن را شرح داده‌اند.

در این دیدگاه، هدایت به امر الله، نوعی ولایت و تصرف معنوی در قلوب و ارواح تلقی می‌شود؛ نه تنها ارائه مفاهیم، بلکه سوق دادن وجودی انسان‌ها به سوی کمال. امام، به واسطه اتصال وجودی‌اش به عالم امر - که از عالم خلق متمایز است و در آن، فعل الهی بی‌درنگ و بی‌واسطه تحقق می‌یابد - بر جان‌های شایسته تأثیر می‌گذارد و آنان را از موانع

عبور داده، به مقصد نهایی می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۵/۱). این هدایت، نه یک وظیفه صرفاً تشریعی، بلکه ثمره صبر و یقین امام است؛ همان دو ویژگی‌ای که در آیات پیشین به عنوان شرط هدایتگری یاد شده‌اند. امام، با تحقق این دو صفت، به ظرفی برای تجلی فعل خلافت الهی بدل می‌شود و هدایت او، تجلی‌ای از امر وجودی خداوند است.

در نقطه نهایی این مسیر تطور، آیه «يَهْدُونَ بِآيَاتِنَا» دیگر تنها بیانگر یک دستورالعمل برای رهبری دینی نیست، بلکه به تبیین یک مقام وجودی و ولایت باطنی ارتقا می‌یابد. این مقام، وجه فارق امامت خاصه از دیگر انواع رهبری - اعم از سیاسی، علمی، یا حتی نبوت تشریعی صرف - به شمار می‌آید. در این خوانش، هدایت امامان الهی، نه با بیان، بلکه با بودن، و نه با گفتن، بلکه با رساندن تحقق می‌یابد. این هدایت، فعل وجودی‌ای است که از عالم امر سرچشمه می‌گیرد و در جان‌های مستعد، به مثابه نور هدایت الهی تجلی می‌یابد.

۳-۳. تبلور الهیات امامت: صبر و یقین به مثابه شرط دریافت ولایت تکوینی

نقطه اوج و تبلور نهایی سیر تحول مفهومی در الهیات شیعی، در بازخوانی و بازتعریف ماهیت صبر و یقین نهفته است؛ به‌ویژه در پیوند بنیادین و ناگسستنی این دو با مقام ولایت تکوینی. در این قرائت نهایی، صبر و یقین دیگر تنها در زمره فضائل اخلاقی قرار نمی‌گیرند، بلکه به مثابه ظرفیت‌های وجودی و هستی‌شناختی تلقی می‌شوند که شرط لازم برای دریافت و اعمال امر تکوینی الهی و تحقق هدایت به معنای ایصال به مطلوب‌اند.

در روایت مفصل و تأمل‌برانگیزی که کلینی در کافی نقل کرده است، صبر بی‌نظیر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در برابر شدیدترین آزارهای مشرکان، نه تنها به عنوان یک فضیلت اخلاقی، بلکه به عنوان مقدمه‌ای برای تحقق ولایت تکوینی به تصویر کشیده می‌شود. در این روایت، پس از آنکه صبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نهایت خود می‌رسد، خداوند ایشان را به امامانی از عترت او بشارت می‌دهد که در صبر همانند اویند. در همین مقام، آیه شریفه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِآيَاتِنَا لَمَّا صَبَرُوا» (سجده/۲۴) به عنوان شاهد قرآنی بر این حقیقت ذکر می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۸/۲؛ قمی، ۱۳۶۳: ۱۹۷/۱). این روایت، صبر را از سطح یک خصلت اخلاقی عام فراتر برده، آن را یک ویژگی ماهوی و شرط بنیادین برای تحقق خط امامت در

عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند. در این چهارچوب، صبر در برابر شدائد و یقین به آیات الهی، همچون دو بال معنوی‌اند که امام به واسطه آن‌ها به اوج آسمان رحمت ربوبی پرواز می‌کند و شایستگی اعمال ولایت الهی را می‌یابد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۳۰۱/۲۳).

از این منظر، امامت نه یک مقام اجتماعی یا انتخابی، بلکه شأنی وجودی است که تنها از طریق جعل و انتصاب مستقیم الهی تحقق می‌یابد. این حقیقت در تأکید روایات بر هدایت «بِأَمْرِنَا» و نفی صریح «لَا بِأَمْرِ النَّاسِ» به روشنی نمایان است (قمی، ۱۳۶۳: ۱۷۱/۲). چنین مقامی، مبتنی بر علم پیشین الهی به قابلیت‌های ذوات مقدس برای تحمل بار امانت الهی و دستیابی به عالی‌ترین درجات صبر و یقین است (همان، ۱۷۰/۲).

براین اساس، در افق نهایی الهیات شیعی، صبر و یقین نه تنها صفاتی اخلاقی، بلکه زمینه‌های وجودی و شروط اساسی برای اتصال امام به عالم امر و مجرا شدن برای فعل خلاقه الهی در مسیر هدایت انسان‌ها تلقی می‌شوند. این دو عنصر، امام را به جایگاهی می‌رسانند که در آن، هدایت الهی نه از مجرای اراده خلق، بلکه از مسیر اراده ربوبی و امر تکوینی تحقق می‌یابد.

۴. نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق، مبتنی بر تحلیل تطبیقی منابع تفسیری و روایی، نشان داد که فهم این آیه در سنت اسلامی، از یک تفسیر تاریخی - تشریعی به یک تأویل کلامی - وجودی دچار تحول بنیادین شده است. در مرحله نخست، آیه به رهبران الهی بنی اسرائیل اشاره دارد که بر اساس امر تشریعی و در چهارچوب شریعت موسوی، مأمور هدایت قوم خود بودند.

در این سطح، صبر و یقین به عنوان دو فضیلت اخلاقی و معرفتی، شروط لازم برای احراز مقام رهبری تلقی می‌شوند؛ اما در خوانش شیعی، با بهره‌گیری از دو سازوکار هرمنوتیکی - اصل تطابق تاریخی و استناد به روایات خاص - مصداق آیه به امامان از نسل حضرت فاطمه علیها السلام منتقل می‌شود و ماهیت مفاهیم «امر» و «هدایت» نیز بازتعریف می‌گردد.

در این بازخوانی، «امر» از سطح تشریع فراتر رفته، به امر تکوینی و فرمان وجودی الهی تعبیر می‌شود؛ امری که در تقابل با اراده بشر و نفس انسانی قرار دارد. به تبع آن، «هدایت» نیز از

معنای صرفِ ارائهٔ طریق به معنای ایصال به مطلوب ارتقا می‌یابد؛ یعنی رساندن انسان مستعد به مقصد نهایی از طریق ولایت باطنی و تصرف تکوینی در نفوس. این تحول مفهومی، آیه را از یک گزارش تاریخی به یک متن تأسیسی در الهیات امامت شیعی بدل می‌سازد.

نوآوری اصلی این خوانش، نه در تغییر مصداق، بلکه در تغییر پارادایم از «رهبری» به «ولایت» نهفته است. در این چهارچوب، صبر و یقین دیگر تنها فضائل اخلاقی نیستند، بلکه به دو ظرفیت وجودی بدل می‌شوند که امام را به عالم امر متصل کرده، او را شایستهٔ دریافت و اعمال ولایت تکوینی می‌سازند. بر این اساس، آیهٔ ۲۴ سورهٔ سجده، یکی از مستحکم‌ترین مبانی قرآنی برای تبیین امامت به مثابهٔ مقامی الهی، مبتنی بر جعل و انتصاب خاص خداوند و متمایز از هرگونه رهبری مبتنی بر انتخاب یا غلبه، فراهم می‌آورد.

منابع

قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، *تفسیر التحریر و التنویر*، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۳. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۵. ابوالسعود، محمد بن محمد، *ارشاد العقل السلیم الی مزیل القرآن الکریم*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۳م.
۶. ابوحمزه ثمالی و ثابت بن دینار، *تفسیر القرآن الکریم*، دار المفید، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، مؤسسة البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه، قم، ۱۴۱۵ق.
۸. بقاعی، ابراهیم بن عمر، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۷ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.

۱۰. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، مؤسسة چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ق.
۱۱. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسير روح البيان*، دار الفكر، بيروت، بی تا.
۱۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسير نور الثقلين*، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۳. خطیب شربینی، محمد بن احمد، *السراج المنير*، دار الكتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۵. سیحانی تبریزی، جعفر، *منية الطالبين في تفسير القرآن المبين*، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۹۵ش.
۱۶. سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسير السمرقندی المسمى بحر العلوم*، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۶ق.
۱۷. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنة*، فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، *الميزان في تفسير القرآن*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.
۱۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم*، دار الكتاب الثقافی، اردن، ۲۰۰۸م.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، *جامع البيان في تفسير القرآن*، دار المعرفه، بيروت، ۱۴۱۲ق.
۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسير الكبير*، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۴۲۰ق.
۲۳. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسير القمی*، دار الكتاب، قم، ۱۳۶۳ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافي*، دار الكتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسير فرات الكوفي*، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ق.
۲۷. ماتریدی، محمد بن محمد، *تأويلات أهل السنة*، دار الكتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۶ق.
۲۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، دار الكتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ق.
۲۹. مراغی، احمد مصطفی، *تفسير المراغی*، دار الفكر، بيروت، بی تا.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، *الامثل في تفسير كتاب الله المنزل*، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۱ق.
۳۱. میبدی، احمد بن محمد، *كشف الاسرار وعدة الابرار*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ش.